صدای ایران

۵۱۱

روزنامه اینترنتی
KHAMENEI.IR
شنبه ۲۳ آبان ۱۴۰۵

شهادت حضرت
فاطمه زهرا تسلیت باد

ویژه دفاع مقدس
مردم ایران
در برابر آمریکا- و رژیم صهیونی



این شماره تقدیم میشود به

شهید عرفان کشاورزکیا

از اعضای هوافضای سپاه پاسداران که در حمله تروریستی آمریکایی-صهیونی در جنگ تحمیلی سوم به شهادت رسید.



رسانه رهبر انقلاب
@Rahbarenghelab_

بی تردید همراهی اجزای
جبهه مقاومت با یکدیگر،
مسیر تخلص از فتنه‌ی
صهیونی را کوتاه‌تر می‌نماید.
۱۴۰۴/۱۲/۲۱



یک معترض در تظاهراتی به مناسبت روز جهانی زندانیان سیاسی فلسطین در پاریس، فرانسه، تصویر بنیامین نتانیاهو را زیر پا گذاشته می‌کند. عکس: جودی حمانی / هاس لوکاس / خبرگزاری فرانسه

میراث شوم

بررسی میراث سیاسی و امنیتی بنیامین نتانیاهو و تأثیر آن بر آینده راهبردهای اسرائیل در قبال فلسطین و ایران

سرمقاله

بیش از چهار دهه حضور در عرصه‌های مختلف سیاست، از نمایندگی اسرائیل در سازمان ملل متحد و عضویت در کنست گرفته تا قرار گرفتن در رأس شش کابینه، از بنیامین نتانیاهو یکی از قدرتمندترین و تأثیرگذارترین چهره‌های تاریخ سیاسی اسرائیل ساخته است.

بااین حال، تحولات سه سال گذشته، به‌ویژه پس از عملیات «طوفان الاقصی»، آینده سیاسی او را بیش از هر زمان دیگری با چالش مواجه کرده است.

اما پرسش اصلی این مقاله اینجاست که: «آیا کنار رفتن نتانیاهو از قدرت، به معنای تغییر در راهبردهای کلان امنیتی اسرائیل خواهد بود؟»

برای پاسخ به این پرسش، باید نگاهی به مهم‌ترین اقدامات و دستاوردهای سیاسی او در سه سال گذشته انداخت.

هفتم اکتبر ۲۰۲۳ برای نتانیاهو یک شکست تمام‌عیار امنیتی بود؛ شکستی فراتر از یک ناکامی اطلاعاتی و نظامی، که ضربه‌ای حیثیتی به چهره سیاستمداری که همواره امنیت را مهم‌ترین شعار و نقطه قوت خود معرفی کرده بود.

اما واکنش او به این شکست، آغاز یکی از ویرانگرترین جنگ‌های تاریخ معاصر منطقه بود. جنگی که تصاویر کشتار غیرنظامیان، ویرانی گسترده و رنج مردم غزه را روزانه و در برابر چشم میلیون‌ها نفر در سراسر جهان قرار داد و اتهام‌های سنگینی درباره ارتکاب جنایات جنگی و نسل‌کشی را متوجه اسرائیل کرد. او اولین نسل‌کشی تاریخ در برابر رسانه‌های دنیا را انجام داده بود.

شاید بتوان گفت یکی از اهدافی که نتانیاهو در پس این حملات به دنبال آن بود، پایان چشم‌انداز تشکیل کشور مستقل فلسطین در میان سیاستمداران و جامعه اسرائیل بود.

عملیات نظامی گسترده در غزه، کشته شدن ده‌ها هزار فلسطینی و تخریب تقریبا تمامی زیرساخت‌های حیاتی این منطقه، در کنار تداوم سیاست شهرک‌سازی در کرانه باختری، اقداماتی بودند که نتانیاهو در راستای تحقق اهداف خود اجرا کرد.

در این میان، ایتامار بن‌گویر، وزیر امنیت ملی، و بتسالل اسموتریچ، وزیر دارایی اسرائیل، از مهم‌ترین چهره‌های تندرو کابینه او بودند. سیاستمدارانی که با حمایت از گسترش شهرک‌سازی و تشدید فشار بر فلسطینیان، نقشی مؤثر در پیشبرد این رویکرد ایفا کرده‌اند. نتیجه آنکه امروز ایده تشکیل کشور مستقل فلسطین، امروز بیش از گذشته در کشوهای پایین‌تر میز نخست‌وزیر قرار گرفته و تحقق آن با موانعی جدی‌تر روبه‌رو شده است. موضوعی که می‌تواند دامنه انتخاب‌های نخست‌وزیر بعدی را نیز محدود کند.

در این میان، نه بحران‌های داخلی، از مناقشه بر سر خدمت سربازی یهودیان حریدی گرفته تا پرونده‌های فساد مالی و اتهام سوءاستفاده از قدرت، و نه فشارهای حقوقی بین‌المللی، از جمله صدور حکم بازداشت نتانیاهو از سوی دیوان کیفری بین‌المللی به اتهام جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت، نتوانسته‌اند او را از پیگیری اهداف سیاسی و امنیتی خود بازدارند. اما فلسطین تنها عرصه‌ای نیست که نتانیاهو کوشیده قواعد بازی را در آن تغییر دهد.

«می‌توان فرض کرد که ظرف سه تا پنج سال، ایران به توانایی مستقل برای توسعه و تولید بمب هسته‌ای دست خواهد یافت.»

آنچه خواندید، بخشی از سخنان نتانیاهو است؛ نه در سال ۲۰۲۶ و در جمع هواداراتش، بلکه در سال ۱۹۹۲، زمانی که به‌عنوان نماینده حزب لیکود در کنست سخن می‌گفت. نتانیاهو از نخستین سال‌های فعالیت جدی سیاسی خود، ایران را یکی از اصلی‌ترین تهدیدهای موجودیتی اسرائیل معرفی می‌کرد و درباره دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای هشدار می‌داد. در واقع، برجسته‌سازی تهدید هسته‌ای ایران، بیش از سه دهه است که یکی از محورهای ثابت گفتمان سیاسی او به شمار می‌رود؛ گفتمانی که در مقاطع مختلف، مبنای توجیه فشارهای دیپلماتیک، تحریم‌های اقتصادی و تهدید به اقدام نظامی قرار گرفته است.

اکنون، پس از گذشت بیش از سی سال از آن سخنرانی، نتانیاهو توانسته جنگ مستقیم با ایران را از یک سناریوی پرمخاطره و بحث‌برانگیز، به یکی از گزینه‌های جدی در محاسبات امنیتی اسرائیل تبدیل کند.

این تغییر را می‌توان در بخشی از افکار عمومی اسرائیل نیز مشاهده کرد؛ جایی که حمایت قابل توجه از اقدام نظامی علیه ایران، نشان می‌دهد مناقشه بر سر ضرورت، زمان‌بندی و چگونگی چنین رویارویی‌هایی به یکی از مسائل اصلی فضای سیاسی و امنیتی اسرائیل تبدیل شده است.

به نظر می‌رسد نتانیاهو طی بیش از سه دهه فعالیت سیاسی، به‌ویژه در سال‌های اخیر، توانسته دو محور اساسی از تفکر راهبردی خود را بیش از پیش در ساختار سیاسی و امنیتی اسرائیل تثبیت کند: به حاشیه راندن چشم‌انداز تشکیل کشور مستقل فلسطین و نهادینه‌سازی منطق تقابل نظامی مستمر با ایران.

از این منظر، میراث نتانیاهو را نمی‌توان صرفاً در سال‌های حضورش در قدرت یا تصمیم‌های شخصی او خلاصه کرد. اهمیت اصلی این میراث در آن است که بخشی از اولویت‌های سیاسی و امنیتی موردنظر او، به‌تدریج از مواضع یک سیاستمدار فراتر رفته و در محاسبات راهبردی بخش‌هایی از حاکمیت اسرائیل جای گرفته است.

بنابراین، مسئله اصلی دیگر فقط این نیست که چه کسی جانشین نتانیاهو خواهد شد؛ پرسش مهم‌تر آن است که جانشین او تا چه اندازه خواهد توانست یا خواهد خواست از مسیری که نتانیاهو طی دهه‌ها برای سیاست امنیتی اسرائیل ترسیم کرده، فاصله بگیرد.

شاید نتانیاهو روزی از قطار قدرت پیاده شود؛ اما ریل‌هایی که او در سیاست اسرائیل بنا نهاده، ممکن است سال‌ها پس از رفتنش همچنان مسیر حرکت این قطار را تعیین کنند.

آمریکاشناسی

دیکته سفیر آمریکا به شاه

روح سلطه‌گری؛ این در کشور ما قبل از انقلاب به صورت واضحی بود. یعنی آمریکا مستکبرانه بر این کشور پهناور، بر این ملت بزرگ با این تاریخ غنی پنجه انداخته بود و در امور مهم و اساسی کشور ما دخالت میکرد. علت هم این بود که زمامداران کشور فاسد بودند، در ملت جایگاهی نداشتند، دنبال تکیه‌گاه میگشتند، به آمریکا تکیه میکردند. آمریکا هم که مفت به کسی چیزی نمیدهد؛ حمایت از آنها را در گرو دخالت کامل در امور کشور قرار داده بود. شاید برای شما تعجب‌آور باشد، اما بدانید شاه - محمدرضا - برای اینکه یک نخست‌وزیری را از کار برکنار کند و یک نخست‌وزیر دیگر را جای او بیاورد، مجبور شد برود آمریکا، دو هفته، سه هفته در آمریکا بماند، تا موافقت آنها را جلب کند که این زید را از کار برکنار کند، این عمرو را به جای او بگذارد! کار کشور ما به اینجا رسیده بود. در سالهای آخر حکومت پهلوی از این هم زشت‌تر بود. بحث رفتن به آمریکا دیگر نبود؛ همین جا سفیر آمریکا و سفیر انگلیس به کاخ شاه میرفتند، به او میگفتند شما در قضیه‌ی نفت اینجوری عمل کنید، در قضیه‌ی ارتباطات جهانی اینجوری عمل کنید، با ملت اینجوری عمل کنید، با مبارزین اینجوری عمل کنید؛ دستور میدادند. شاه هم قبول میکرد. خوب، وقتی که رئیس یک مملکت اینقدر ضعیف، اینقدر زبون، اینقدر در مقابل بیگانگان تسلیم باشد، دیگران وضعشان معلوم است. این وضع کشور ما بود. ۱۳۸۸/۰۸/۱۲

آخرین خبر

نخستین جلسه ستاد سالگرد عروج خونین امام مجاهد شهید برگزار شد

نخستین جلسه ستاد «سالگرد عروج خونین امام مجاهد شهید» با حضور اعضای منصوب این ستاد و با هدف برنامه‌ریزی برای برگزاری مراسم اولین سالگرد شهادت رهبر انقلاب اسلامی برگزار شد. این جلسه صبح امروز، شنبه ۲۳ آبان ماه ۱۴۰۵ به ریاست محمدرضا عارف معاون اول رئیس جمهور، با حضور اعضای منصوب این ستاد و با هدف برنامه‌ریزی برای برگزاری مراسم اولین سالگرد شهادت رهبر انقلاب اسلامی برگزار شد. اعضای این ستاد در این نشست به بیان دیدگاه‌ها و نظرات خود برای برگزاری مراسم سالگرد در ایام ۹ اسفند در ابعاد ملّی و بین‌المللی پرداختند که هدف اصلی آن امتداد بخشی به راه و پیام آن رهبر الهی است. همچنین اعضای این ستاد بر تقویت بُعد بعثت یافتگی ملّت و امّت، تعمیق انسجام ملّی و اسلامی، توجه به گستره و تنوع مخاطبان بین‌المللی و اهتمام به فعالیت‌های مردمی، در جریان برنامه‌ریزی‌های این ستاد تأکید کردند.



#اعتراف فارن پالیسی

غول نظامی در تله راهبردی

جنگ شکست‌خورده آمریکا با ایران بار دیگر نشان داد که برتری نظامی به معنای پیروزی راهبردی نیست. واشنگتن شاید توان وارد کردن ضربات نظامی را داشته باشد، اما تبدیل قدرت نظامی به نتیجه سیاسی مطلوب، مسئله‌ای کاملاً متفاوت است.

فارن پالیسی در تحلیلی نوشته است: آمریکا خود را دارای برتری قاطع در قدرت نظامی و همچنین توانایی تبدیل آن قدرت به ترتیبات سیاسی پایدار تصور کرده است؛ در حالی که در واقع، هیچ‌یک از این دو را در اختیار ندارد.

این گزاره را می‌توان یکی از مهم‌ترین درس‌های تقابل اخیر آمریکا با ایران دانست.

ترامپ با تصور برتری مطلق نظامی وارد این رویارویی شد، اما نتوانست قدرت نظامی آمریکا را به پیروزی سیاسی تبدیل کند.

مسئله فقط توان تخریب تأسیسات یا وارد کردن ضربات نظامی نیست؛ مسئله این است که آیا واشنگتن می‌تواند طرف مقابل را وادار به پذیرش خواسته‌های خود کند؟

وقتی یک قدرت بزرگ با وجود برخورداری از ابزارهای نظامی گسترده، ناچار می‌شود به محاصره اقتصادی، تحریم و فشارهای طولانی مدت روی بیاورد، باید میان قدرت نظامی و توان تحمیل اراده سیاسی آن تمایز قائل شد.

شکست راهبردی آمریکا دقیقاً در همین فاصله شکل می‌گیرد: فاصله میان توانایی ضربه زدن و توانایی پیروز شدن.